

## زنده باد یاد کمونرهای کمون پاریس

(۱۳۶ سال از واقعه ی کمون پاریس گذشت)

امید دادآر

بیست ششم اسفند ماه هشتاد و پنج



در تابستان ۱۸۷۰ میلادی، بورژوازی فرانسه وارد جنگ با کشور پروس شد. حکومتیان و فرماندهان ارتش همگی فاسد بودند و این باعث شد که ارتش فرانسه پی در پی متحمل شکستهای سنگینی شود. سرانجام در ماه سپتامبر، بالغ بر ۸۰ هزار سرباز تعلیم ندیده ی فرانسوی که فاقد تجهیزات لازم بودند در مقابله با ماشین جنگی قدرتمند پروس محاصره و شکست خوردند. ناپلئون سوم به همراه نیمی از ارتش او دستگیر شدند. این در حالی اتفاق افتاد که شهر پاریس در مقابل هجوم سیل آسای ارتش پروس دست به مقاومت جانانه ای زد.

توده هایی از مردم شهر پاریس خود را در «گارد ملی» سازماندهی کردند. آنها از همان ابتدا به کمبود مواد غذایی واقف بودند. صف های طولی از مردم گرسنه برای دریافت تکه نانی در مقابل نانوائی ها شکل گرفتند. «گارد ملی» تعدادی توپ را در استحکامات پاریس جای داد تا به دفاع از شهر مبادرت کند.

در این هنگامه بود که طبقه ی سرمایه دار شهر پاریس دریافتند که گارد ملی از ارتش پروس هم خطرناکتر است چرا که این گارد که از توده های مردم مسلحی تشکیل شده بود که دیگر به زیر بار استثمار و بردگی نمی رود.

اولین تلاش از سوی دشمنان در جهت تسخیر توپها صورت پذیرفت و این باعث شد که تمام کارگران زن و مرد برای دفاع از شهر پاریس به خیابانها بریزند. ارتش دولتی نیز به جای دوستی و حمایت از آنها به مدافعان شهر حمله ور شدند. در جریان این برخورد که بین سربازان دولت تیر و گارد ملی در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ رخ داد، گارد ملی پیروز گشت و کمون اعلام موجودیت کرد. ارتش تیر به ورسای عقب نشینی کردند.

کمونرها به ارتش اجازه عزیمت به روسای را دادند ولی سرمایه دارانی که به نحوی می خواستند شهر را ترک کنند به گروگان خود در آوردند.

پس از مدتی، انتخابات کمون شروع شده و در میان منتخبین، ۲۵ نفر کارگر، ۷ کارمند دفتری، ۳ نفر روشنفکران (دکتر، وکیل، روزنامه نگار) وجود داشتند. از ۲۵ نفر کارگر انتخاب شده ۱۳ نفر از آنان عضو انترناسیونال اول بوده و از بحثهای درونی انترناسیونال بهره گرفته بودند.

از همان ابتدا، دو نظریه در کمون بوجود آمد: گروه اول، سوسیالیستهای که در اقلیت بودند و بیشتر طرفداران پرودن را تشکیل میدادند، دسته دوم بلانکیستها بودند که اکثریت را داشته و از بیشترین حمایت در مجامع انقلابی و کمیته مرکزی گارد ملی برخوردار بودند. رهبر و بنیانگذار جریان بلانکیستی، اوگوست بلانکی بود که بیش از ۲۰ سال از عمر خود را در زندان سپری کرده بود. موقعی که کمون پاریس بوقوع پیوست او در زندان به سر می برد که در منطقه ی تحت کنترل حکومت ضد انقلابی تیر قرار داشت. همه و منجمله مارکس، بلانکی را به عنوان رهبر طبیعی کمون به حساب می آورند. حکومت انقلابی مستقر در پاریس پیشنهاد کردند که بلانکی از زندان آزاد شود، تا در مقابل، آنها تمام گروگانهای کمون، و از جمله اسقف اعظم پاریس را آزاد کنند. اما تیرها این پیشنهاد را رد کردند. آنها با این عمل دامنه ی وحشت خود از پتاسیل رهبری و تشکیلات انقلابی و تاثیر سیاسی آن بر نتیجه ی جنگ داخلی، را به نمایش گذاشتند.

در حالیکه بلانکیستها مرکزیت (سانترالیزم) را مطرح می کردند، پرودونیستها خواهان وجود فدراسیون در سطح سیاسی و مجامع اقتصادی بودند. کمون برای کاهش شدت تضاد بین مرکز و استانها، کنفدراسیون آزاد تمام کمونهای فرانسه را همراه با پاریس در یک تشکل، ملی اعلام کرد. همچنین کمون به جای بوروکراسی خدمات شهری که بوسیله ی آمران دولت صورت می گرفت، نمایندگان انتخابی مردم که می توانستند لغو عضویت شوند را جایگزین نمود.

شهر پاریس به مناطق و بخش های مختلف تبدیل شد که اکنون هر کدام از آنها بوسیله ی گروهی از کمونرها (زن و مرد، کارگر و روشنفکر) رهبری می شدند. به قول لنین کمونهای پاریس، یک شکل جدیدی از دولت یعنی دولت کارگری را برای اولین بار بنیان گذاشت.

در کوچه و خیابان جمعیت انبوهی از مردم تجمع کرده بودند تا اعلامیه های دولت جدید را بخوانند:

- تفکیک دین از دولت

- الغای کار شبانه برای نانوائان

- دستگیری کیشیشان

- بازگشایی کارخانجات بسته شده

- الغای جریمه بر علیه کارگران

- فسخ اجاره خانه های عقب افتاده ی فقیران.

در این ضمن، تیر و دولت ارتجاعی اش در روسای در حال دریافت کمک از جانب افسران ارتش پروس و آماده سازی برای حمله به کمونرهای پاریس بودند. هزاران سرباز اسیر فرانسوی از جانب دولت پرورس آزاد شدند تا مجددا خود را مسلح کرده و برای یورش به پاریس خود را آماده کنند.

زنان و مردان شهر پاریس، با کار و کوشش فراوان خود، سنگرها را درکوچه و خیابانها برپا کردند. اما متأسفانه آنها قادر نبودند از کل شهر حفاظت کنند. بورژواهایی که در داخل پاریس باقی مانده بودند بطور مداوم اطلاعات و خبرهایی در مورد نقاط آسیب پذیر شهر برای ارتش سرکوبگر فرانسه که در ورسای قرار داشت ارسال می کردند. ارتش بین ۲۲ تا ۲۸ می که به هفته ی خونین معروف است از همین نقاط بدون دفاع یورش وحشیانه ی خودش را آغاز کرد. کمونرهایی که شجاعانه در حال نبرد بودند مجبور شدند به یک نقطه ی از شهر پاریس عقب نشینی کنند و نیروی خودشان را در آنجا متمرکز کنند. تمام پیاده روها به میدان نبرد و هرخانه نیز به یک سنگر تبدیل شده بود. اکثریت کمونرها بخاطر اینکه ساعتها در میدان نبرد بودند بسیار خسته بودند و از آنجایی که قادر نبودند در مقابل یورش دیگری از طرف ارتش مقاومت کنند باز عقب رفتند.

بسیاری از کمونرهایی که در مقابل یورش ویران کننده ی ارتش فرانسه مقاومت کرده بودند، دستگیر شدند. هزاران نفر از دستگیر شدگان از پیرو جوان گرفته تا بچه ها و زخمی بدون هیچ محاکمه ای اعدام شدند. هر دسته یی از ارتش ورسای بمانند گروهی از آدم کشان حرفه ای هر کسی را که به او مظنون می شدند اعدام می کردند. کمون پاریس با تمام دلاوریها و فداکاریهایی که از جانب کمونرها صورت گرفت، به خون نشست. بعد از شکست کمون ثروتمندان مجدداً به پاریس بازگشتند و به تشویق و تبریک سربازان فاتح و خونریز پرداختند.

دامنه ی کشتار کمونرها حد و مرز نداشت. در گورستان پرلاشز و بیش از ده نقطه ی دیگر، هزاران کمونر دسته دسته تیر باران شدند. ژنرال گالیفت که به قصاب کمون معروف بود و قیحانه کشتار بی رحمانه کمونرها را در کنار دیوار پرلاشز تماشا کرد. یک قسمت دیوار کمونرها هنوز به جای خود ایستاده است که در آن تندبسی در یادبود کمون پاریس کنده شده است. این تندبسی نشان میدهد که چطور کمونرها پاریس در آن زمان نظام سرمایه داری را به مبارزه طلبیدند و جان خود را در این راه از دست دادند.

بیش از ۴۰ هزار کارگر انقلابی کمون پاریس قتل و عام شدند. کمونرهایی که توانسته بودند در آن موقع از معرکه بگریزند دستگیر و در دادگاههای فرمایشی یا به اعدام محکوم شدند و یا بوسیله کشتی جهت بیگاری کشنده به کشورهای مستعمره بد و آب و هوا فرستاده شدند.

کمونرهای تبعیدی مجبور بودند در سخت ترین شرایط آب و هوای کار طاقت فرسا انجام دهند. آنها کسانی بودند که در ساختن اولین دولت کارگری نقش بازی کردند؛ به همین دلیل، بورژوازی فرانسه برای انتقام آنها را به جهنمی فرستاد که بر اثر تب و کار طاقت فرسا نابود گردند.

کارل مارکس بعنوان رهبر بلامانع جنبش انقلابی سوسیالیستی بعد از شکست کمون نوشت: " کارگران پاریس با برپایی کمونشان برای همیشه بعنوان منادی بزرگ یک دنیای نوین، مورد تجلیل قرار خواهند گرفت."

در اکتبر ۱۹۱۷، چهل و شش سال بعد از کمون پاریس، کارگران روسیه در زیر هدایت حزب بلشویک به رهبری لنین اولین دولت کارگری را بنیان گذاشتند. کارگران، دهقانان، روشنفکران، زنان، سربازان همه و همه زیر شعار " همه قدرت به دست شوراها" به انقلاب کبیر پیوستند. همانطور که لنین گفت کمون اولین قدم در راه برپایی سوسیالیزم بود و طبقه کارگر و سایر متحدانشان در سراسر کشورهای جهان باید قدمهای بعدی را تا حصول به یک دنیای فاقد طبقات بردارند.



منبع: سایت سلام دمکرات

۱۳۸۵/۱۲/۲۶